

است. هر حکایتی - چه از نوع تاریخی و چه از نوع عجایب - شامل نکته‌ای شگفت و نادر است که در پایان خواننده را به اعجاب وامی دارد. نویسنده ذوق خواننده کتاب را پیش چشم داشته و سعی کرده تا مطالب کتاب را نخست در قالب داستان و حکایت بریزد و آنگاه آن‌ها را با عناصری از شگفتی‌ها درهم آمیزد. همین امر سبب گشته است تا کتاب خواننده را سخت خوش آید و مخاطبان با میل و رغبت بسیار نوشته‌های او را بخوانند. نظیر چنین کتابی در ادبیات عرب سابقه دارد که می‌توان از کتاب ابشیهی (۷۹۰-۸۵۰ ق) با عنوان المستطرف فی کل فنّ مستظرف نام برد (پیوستگی نام این کتاب با واژه «طرفه» قابل توجه است). اما در ادبیات فارسی نمی‌توان نشانی از کتاب‌هایی با این ساختار و موضوع به دست داد.

بر اساس آنچه مؤلف خود در مقدمه بیان کرده، گویا وی نخست قصد داشته کتابی در «حالات گذشتگان از آدم تا خاتم و از خاتم تا این دم» تحریر کند؛ اما از آنجا که نویسندگان پیش از وی، به نگارش کتاب‌هایی از این دست پرداخته بوده‌اند، فزونی از تصمیم خود منصرف شده، و بنا را بر حکایات و نکاتی گذاشته که «یاوه کرده قلم» آن‌ها بوده است. بدین ترتیب، مؤلف توانسته از معانی تاریخی، ادبی، اخلاقی، دینی و جز اینها، ترکیبی جذاب و شگفت فراهم آورد، به نوعی که با ذوق خواننده هم‌سازی تمام داشته باشد و خواننده نیز بتواند همه مفاهیم و معانی مورد نیاز خود را به راحتی در آن بیابد. همچنین، شیوه نگارش کتاب، یک‌دست، و از سادگی و روانی خاصی برخوردار است. بحیره از تکلف، سجع‌پردازی، مغلق‌نویسی و مترادف‌سازی به دور مانده و در حالی که از بیانی ادبی و سخنه بهره می‌برد، به زبانی قابل فهم همگان به تحریر درآمده است.

از ویژگی‌های کتاب تنوع موضوعی آن است. مخاطب در بخش تاریخی بحیره، با پادشاهان، وزیران، بخیلان، زنان و جز ایشان روبه‌روست. افزون‌براین، هر یک از این طبقات، خود در بردارنده موضوعاتی گونه‌گون‌اند؛ به عنوان مثال در حکایت‌های مربوط به پادشاهان، پیرنگ داستان‌ها شامل بخشندگی و بذل ایشان، تدبیر، غفلت و موضوعاتی از این دست است. حتی برخی از باب‌های کتاب به

بحیره

رضوان مساح

عضو مرکز دایرة المعارف
بزرگ اسلامی
mrasah2@gmail.com

مرغزی موسوی

عضو مرکز دایرة المعارف
بزرگ اسلامی
moosavi.sm@gmail.com

فزونی استرآبادی، نویسنده قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) صاحب تألیفات چندی است که از آن میان یکی کتاب بحیره است. بحیره به زبان فارسی، و در قالب حکایت است که در ۴۴ باب گرد آمده و هر باب به موضوعی خاص پرداخته است. در نگاهی کلی می‌توان موضوعات کتاب را مربوط به امور انسانی و امور طبیعی دانست. آنجا که سخن از امور انسانی است، عموماً پای تاریخ و حوادث و شخصیت‌های تاریخی در میان است؛ همین امر موجب شده که این کتاب در برخی از منابع به تاریخ بحیره مشهور شود. اما جایی که مطالب مربوط به امور طبیعی است، کتاب به عجایب مخلوقات راه می‌برد و از نیرنجات و ماران و جزایر و نهرها و سنگ‌ها و جز آن‌ها سخن می‌گوید؛ این بخش کتاب را می‌توان در ردیف آخرین نوشته‌های فارسی در عجایب‌نامه‌نویسی و کیهان‌نگاری به شمار آورد.

ساختار بحیره به گونه‌ای است که در نگاه نخست، سبب گرد آمدن حکایات هر باب (منظور موضوع حکایات نیست) و قرار گرفتنشان در این کتاب، به روشنی مشخص نیست؛ گویی نویسنده سیلی از حکایات را که در منابع مختلف خوانده، در اینجا آورده است. اما از نگاهی ژرف‌تر به بحیره چنین برمی‌آید که نظام کتاب از یک اصل واحد پیروی می‌کند و همه حکایات به مثابه پرگاری، گرد این اصل دور می‌زنند، و آن «طرفه‌گونگی» هر یک از حکایات

شخص بنامی اختصاص یافته است، مانند باب معن زائده. در بخش عجایب نیز از سنگ‌ها، رودها، جزیره‌ها، درختان، جنیان، ثعبانان و ... و حتی وجوه تسمیه برخی از شهرها و لقب‌ها و مکان‌ها سخن به میان می‌آید. این تنوع نه تنها موجب ملالت خواننده نمی‌شود، بلکه او با اتمام هر حکایت، حکایتی دیگر و با به پایان بردن هر باب، بابت تازه را می‌طلبد. به دیگر سخن، بحیره کتابی تک‌موضوعی نیست.

منبع‌شناسی

مؤلف کتاب خود را یا بر اساس نوشته‌های پیشینیان، یا گفته‌های ثقات، و به ندرت مشاهدات شخص خود، گرد آورده است. البته بیشتر مطالب کتاب بر پایه آثار مکتوب گذشتگان است که به همین سبب، می‌توان گفت وی در هر باب، و البته بنابه فراخور موضوع، یک کتابشناسی شایسته نیز به خواننده ارائه می‌دهد؛ برای نمونه در باب «بیان نوادر احجار و یواقیت آبدار»، حکایت اول را از جواهرنامه میر غیاث‌الدین منصور شیرازی نقل کرده، حکایت دوم را از عجایب المخلوقات، حکایت سوم را به نقل از یکی از «ثقات»، بعدی را از نسخه ایلخانی که «خواجه نصیر نوشته»، و دو حکایت بعدی را با «گویند» آغاز کرده است. از دیگر منابعی که مؤلف در این باب به آن‌ها تصریح کرده، می‌توان نزهة القلوب، تاریخ سلجوقی، تاریخ قوام‌الملکی، مسالک الممالک، گرشاسب‌نامه، شواهد النبوة و عجایب‌الدنیار را نام برد. این کتابشناسی دامنه‌دار فزونی در سراسر بحیره، نشان از وسعت دانش و اطلاعات او دارد؛ منتها حسن کار نویسنده، در گلچین کردن و برگزیدن به اندام حکایت‌هاست. او مطالب را از منابع گوناگون خوانده، آن‌ها را نیک دریافته و با اخذ و تلخیص بجا و مناسب، رعایت حال مخاطب را کرده است.

گفتنی است از آنجا که مؤلف خود به هندوستان رفت‌وآمد داشته و حتی مدتی را در آنجا اقامت گزیده بوده، کتاب‌های مورخان سده‌های میانه هند، از مجموعه منابعی است که بسیار مورد استفاده او قرار گرفته است. از جمله این منابع می‌توان به کتاب تاریخ فیروزشاهی ضیاء‌الدین

بَرَنی و طبقات ناصری منهاج سراج اشاره کرد. این دو کتاب خود از ویژگی‌های خاصی برخوردارند؛ مثلاً برنی تاریخ را علم نظم اجتماعی می‌داند که بنیان آن نه بردین یا سنت، بلکه بر مشاهده و تجربه استوار است، به همین سبب وی در کتابش کوشیده روایات تاریخی را نوعی جذابیت بخشد؛ و یا سراج در طبقات ناصری کوشیده تا با نثری ساده و استوار و به دور از تکلف، تاریخی در باب سلاطین مسلمان و افغان هند رقم زند و استرپادی مطالب بسیاری را از این دو کتاب در قالب حکایت نقل کرده است.

استرپادی برای غنا بخشیدن به کتاب خود و به روزکردن آن، گاه به مشاهدات خویش استناد می‌کند و از آنجا که به زمان و مکان آن حادثه اشاره دارد، به ارزش آن بیشتر می‌افزاید. ما در اینجا به چند نمونه از این مشاهدات اشاره می‌کنیم: «آنچه محرّر این رساله را مشاهده افتاد، آن است که در اقصای شرقی هند به تاریخ هزار و هفده ... در یکی از قصبات آن ...»؛ «در حینی که مؤلف در سفر پرخطر هند بود، بوالعجب قضیه‌ای واقع شد ...»؛ «آنچه راقم این حروف را مشاهده افتاده از این قسم امور، آن است که ...»؛ «به تاریخ هزار و هیجده که راقم حروف در سفر پرخطر هند بود، مشاهده نمود که ...».

فزونی بدان سبب که برای بیان حکایتی، منابع متعددی را پیش رو داشته و در نتیجه با تنوع و چندگونگی در روایت یک حکایت مواجه بوده، ناگزیر می‌شده است که تنها یک منبع را برگزیند. مثلاً وی در بیان حالات و زرای ملوک عباسیه آورده است: «اگرچه در کتب تواریخ این قصه بر سر قتل مرداو یح بن زیار، ملک طبرستان است، اما ما قول صاحب آثارالوزارة را اختیار کردیم ...» یا در جایی دیگر می‌گوید: «اندر بیان نمودن چشمه حیوان، اگرچه شرح حالات این چشمه از بیان مستغنی است و جمیع استادان ذکر این کرده‌اند، اما قول صاحب شاهنامه را ایراد نمودیم.» این نکته از لحاظ انتخاب منبع، در نزد فزونی، حائز اهمیت است.

گفتنی است که نویسنده در برخی از مواضع، به کتاب‌هایی هم اشاره می‌کند که تا زمان او موجود بوده، اما

خونریزی پادشاهان سفاک و بی‌باک» اشاره دارد. نویسنده اگرچه بابی را به فرومایگان کم‌بضاعت نیز اختصاص داده، اما در قالب داستان و حکایت بیان کرده که چگونه ایشان نیز توانسته‌اند به قوت عقل و کاردانی خود، تکیه بر تخت پادشاهی زنند. او همچنین در بابی دیگر، در مقام هشدار حکایاتی را آورده که چگونه برخی از پادشاهان به سبب نادانی و بی‌اعتنایی به عنایات خداوندی، از بخت و تخت خویش به دور افتاده و سلطنت را از دست داده‌اند.

وزیران، بزرگان، اشراف و یارسلان و حکمت‌پژوهان طبقه دیگری از مردمانند که مورد توجه مؤلف بوده‌اند. در چند باب، فزونی کوشیده تا گزارشی هرچند کوتاه از همه کسانی که به شغل وزارت دست یافته‌اند، ارائه دهد. به همین سبب، وی نخست پانزده وزیر را نام می‌برد که پیش از اسلام به وزارت پرداخته‌اند. این وزیران با اصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان^(ع)، آغاز می‌شود و با بزرگ امید، وزیر شاه هرمز، پایان می‌یابد. سپس مؤلف به ترتیب به وزیران حضرت رسول^(ص)، خلفای راشدین، بنی‌امیه، بنی‌عباس و... تا زمان غزنویان و تیموریان می‌پردازد. در این میان، برمکیان از جایگاهی والا برخوردارند و بذل و احسان ایشان صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است. فزونی همچنین گاه به وزیری چون احمد بن حسن می‌مندی، چندین صفحه اختصاص می‌دهد، اما حالات این وزیر را زیاده از آن می‌داند که در این مختصر بگنجد، به همین سبب، خواننده را به مقامات ابونصر مسکانی [= بونصر مشکان] و کتاب آثارالوزر ارجاع می‌دهد. نویسنده در باب حکیمان نیز حکایاتی شیرین و خواندنی از لقمان حکیم، بوعلی سینا و محمد بن زکریای رازی می‌آورد و از حذاقت طبیعی هندی و یا حکیمان یونانی سخن می‌راند.

موضوع دوم که بخش‌های پایانی کتاب را در بر می‌گیرد، کیهان‌نگاری است که منظور مؤلف از آن بیشتر، شگفتی‌های جهان بوده است: «غرایب و عجایب» روی کره زمین، دریاها، رودها، چشمه‌ها، کوه‌ها، یا شگفتی‌های ربع مسکون، یا امور هوائیه و حتی انواع زلزله، شهاب‌ها، نیازک‌ها و نوادر مربوط به آن‌ها. وی حتی باب سی و سوم کتاب خود را «مجمع الغرایب» نام نهاده که اشاره‌ای مستقیم

اکنون هیچ اثری از آن‌ها بر جای نمانده است؛ از آن جمله است مقامات ابونصر مشکانی که توسط بیهقی درباره استاد خود، بونصر مشکان نوشته شده بوده و به مقامات محمودی نیز شهره بوده است. محمد قاسم فرشته در تاریخ خود از این کتاب یاد کرده است.

موضوع کتاب

در باب موضوع کتاب - چنان‌که گفته شد - اگرچه در آغاز چنین به نظر می‌آید که مؤلف ۴۴ موضوع را برگزیده و در ظاهر، در هر بابی جداگانه به آن‌ها پرداخته است، اما با نگاهی کلی روشن می‌شود که کتاب تنها به دو موضوع اصلی اختصاص دارد. نخست، موضوع تاریخ است که گویا بنا به شرایط سیاسی یا اجتماعی، مؤلف کوشیده است تا به تفصیل به آن بپردازد. در این بخش، از پادشاهان، رسولان و وزرای کاردان ایشان و حکمای حکمت‌پژوه سخن به میان می‌آید و مؤلف توجه کمتری به طبقه فرودست یا عامه مردم دارد؛ موضوع دیگر که نظر نویسنده را سخت به خود جلب کرده، نکته‌های کیهان‌نگاری و عجایب‌شناختی است.

مؤلف در باب‌های آغازین کتاب، عنایت ویژه‌ای به «ملوک کامکار و سلاطین نامدار» دارد، چه، با صبر و حوصله بسیار و با حسن ظنی که در تمام نوشته‌هایش آشکار است، به تفصیل به محاسن ایشان پرداخته است؛ حسن ظن مؤلف را از صفاتی که برای پادشاهان به کار برده است، به آسانی می‌توان فهمید. به عنوان نمونه، در عبارت‌های «عدالت و انصاف پادشاهان و الاجاه و سلاطین کارآگاه»، «کرامات و خوارق عادات ملوک نیکوسیرت خیراندیش»، «حسن تدابیر ملوک و سلاطین عالی‌مقدار و پادشاهان ذوی‌القدر»، و «بیان نمودن استقلال و سامان ملوک ذی‌شوکت» دیده می‌شود که فزونی همه‌جا از ایشان با صفات نیک یاد کرده است. البته مؤلف تنها در دو باب، به کوتاهی این طبقه را مذمت کرده است: یکی در باب چهارم که به «غفلت» ایشان پرداخته، اما همچنان از ایشان به «ملوک نامدار و سلاطین عالی‌تبار» یاد کرده است؛ و دیگری در باب هفتم که به حکایت‌هایی در باب «قتل و

چگونگی آبادانی شهرهایی چون هرات، ری، آمل و نیشابور پایان می‌یابد.

دو نسخه از این کتاب در ایران در دست است که بنابر فهرست دنیایکی مربوط به قرن دوازدهم هجری و دیگری قرن سیزدهم هجری است؛ هر دو این نسخه‌ها در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. همچنین، این کتاب یک بار در ۱۳۲۸ ق در تهران به صورت سنگی چاپ شده است.

با توجه به اینکه پیشینه‌ای از این اثر در ادب فارسی وجود ندارد (برخلاف ادبیات عرب)، نیز با نظر به تنوع موضوعی و رفع ملال مخاطب، استفاده نویسنده از منابع فراوان که بنیاد اسناد او را تضمین می‌کند، تلخیص مناسب مطالب، انضباط در آوردن حکایات، و زبان ادبی فاخر و همه فهم، چاپ کتاب را ضروری جلوه‌گر می‌سازد. این اثر که با مقدمه، تصحیح و تعلیقات نویسندگان این مقاله آماده پیشکش به محضر اهل ادب گشته است، از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر خواهد شد.

به این موضوع دارد. البته او معادن، گیاهان و جانوران را نیز فرونگذاشته و به شگفتی‌های آن‌ها اشاره کرده است؛ اما از آنجا که این مطالب بر خواننده سخت و غیرقابل‌باور می‌نماید و حتی برخی، این امور را اخباری‌واهی و اموری ناممکن می‌دانند و بیان آن را دلیل بر کوته‌فکری مؤلف یا غافل‌بودن نویسنده از علوم عقلیه می‌پندارند، فزونی در مقام دفاع از خویش، در باب سی و هفتم اشاره می‌کند که «محرر این سطور در بعضی از مواضع، نظر از صدق و کذب دوخته، سخن استادان را نقل می‌کند، نوعی که هم در ابتدای این باب از این نمط عذر خواست...» یا در جای دیگر گوید: «در امور بدیعه اگر خامه مشکین غمامه سطری چند بر صفحه اندیشه از امور بدیعه تحریر نماید، حمل بر پریشان‌دماغی این مخلص نفرمایند که هر نکته از دیوانی و هر حرف از عنوانی برداشته شده» است. باید افزود که پیش از فزونی استرآبادی، نویسندگانی چون محمدبن ایوب حاسب در تحفة الغرائب، محمدبن محمود طوسی (سده ششم هجری) و زکریای قزوینی (ف ۶۸۲ ق) هر دو در عجایب المخلوقات خود، شمس‌الدین محمد ابوطالب انصاری (ف ۷۲۶ ق) در نخبة‌الدهر، و ابن‌وردی (ف حدود ۸۶۱ ق) در خریدة العجایب بخشی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند؛ اما فزونی استرآبادی کوشیده تا از میان انبوه نوشته‌های پیشینیان، گزینشی شایسته‌تر ارائه دهد.

مؤلف بحیره جز دو موضوع کلان تاریخ و کیهان‌نگاری، موضوعاتی چون حافظه اشراف یا سخاوت ایشان، آشکارشدن عنایات خداوندی در جنگ‌های بزرگ، یا گفتار اندر شجاعت شجاعان را از یاد نبرده و حتی به جشن‌های بزرگی که برپا می‌شده، باب‌هایی اختصاص داده است. از دیگر موضوعات کتاب می‌توان به حیلۀ زنان و مکر و تلبیس ایشان، آثار دولت و نیک‌نامی زنان صاحب‌شوکت، عشق طویف، اندر بیان فراست کسان، بیان احوال بخیلان، یا موضوع غمز و سعایت اشاره کرد. این حکایات بیشتر اشاره‌ای گذرا به زندگی مادی و معنوی انسان، یا اخلاق و آداب آن‌ها دارند.

باب آخر (باب ۴۴) کتاب با گفتاری درباره وجه تسمیۀ شهرها، چگونگی خطابات و القابات، و مختصری در باب

